

دوران مدرن را می‌توان در دسته‌بندی‌های مختلف به زیر دسته‌هایی تقسیم کرد که نشان‌دهنده تاریخ تطور این پرش از حیات بشری به حساب می‌آیند. نظریات مختلفی که با نگاه فیلسوفانه به تاریخ مدرنیته پر داخته‌اند عمدتاً دوره اول آن را مربوط به شکل‌گیری اصول و مبانی مدرنیته در سطح نخبگان

فرآیند شکل‌گیری موج اول مدرنیته در کشور

زایش روشنفکری بیمار در ایران

تلقی می‌کنند. همین فرآیند و شکل‌گیری موج تجدد در ایران نیز از روند تاریخ مدرنیته پیروی می‌کند و تقریباً می‌توان گفت همان مسیر تحولی بر جامعه ایران از نیز در برهه‌ای از زمان وارد شده‌است. همان سیر و موجی که اولین تافلر به آن موج دوم زندگی بشری می‌گوید و لثواشتراوس به عنوان موج اول

مدرنیته یاد می‌کند. موج اول مدرنیته در سطح تفکر و اجتماع ایرانی که از چند دهه قبل مشروطه آغاز شد، اثر بخشی مهمی داشت و تا حدودی در فرم‌دهی یک قرن و نیم بعد از خود تأثیری مستقیم داشت. در این یادداشت به برخی مختصات جامعه ایرانی در برهه رخداد نخستین موج مدرنیته می‌پردازیم.



■ **اقبال به مدرنیسم در حوزه نظر**

روند مدرنیته در کشورهای غیر غربی با یک تأخیر فزآغاز شد. بعد از اینکه آثار مدرنیسم و تحولات اساسی آن در دامنه علم، سیاست، صنعت، اقتصاد، اجتماع و... رخ نمایاند، پرسشی اساسی برای طبقه تحصیلکرده و جویای نام پدید آمد. چرا غرب به پیشرفت و تکنولوژی رسیده و چرا ما از آن عقب مانده‌ایم؟ این پرسش و نحوه پاسخ به آن را می‌توان نقطه سرآغاز مدرنیزاسیون ایرانی تلقی کرد.

بسیاری از خواص جامعه در این برهه زمانی که شاید بتوان جرقه‌های آن را در میانه سده سیزدهم خورشیدی جست‌وجو کرد، در صدد پاسخ به این پرسش برآمدند. پاسخ‌های متفاوت به این پرسش، رویکردهای مختلفی را برای فرم‌دهی به جامعه ایران در دهه‌های بعد مهیا کرد.

شاید نخستین نسلی که با پیشرفت‌های غرب مواجه و محصولات آن را کارآمد دانستند نسل روشنفکر جامعه ایرانی بودند و از همین رهگذر به دنبال تغییر ماهیت ایران و غربی کردن آن بودند. طبیعتاً در لایه‌های ژرف و بنیادین این سؤال، نوعی حرارت و درمادگی و حیرتی در پی جستار هویتی تازه نهفته بود که انسان اندیشه‌مند معاصر ایرانی را دچار حسی نامطلوب و آزاردهنده کرد. حسی که شاید تا همین امروز هم بتوان رگه‌های آن را در کلام برخی چهره‌های دچار مفتون تبعات تکنولوژیک غرب دنبال کرد.

شایدنسل اول ایرانیان مسلمانی که به دنبال مرتفع کردن این حس قنارت بودند، اقتباس از غرب و پیروی از رویه تاریخی که غرب پیموه بود را تجویز کردند. در ابتدا این حس همراه با نوعی وطن‌پرستی و تلاش برای رساندن ایران به سطح تکنولوژی غرب همراه بود. میرزاتقی‌خان فراهانی را می‌توان از جمله روشنفکران ایرانی دانست که با حس ایران‌دوستی خود درصدد اقتباس از تجارب بشری که در غرب انباشت شده بود، برآمد. وی برای این کار از اقداماتی چون اعزام محصل به کشورهای غربی، استفاده از مستشاران غربی در کشور و امانداری مدرسه به سبک مدرن اشاره کرد.

هدف امثال امیرکبیر، کسب توان رویارویی با غرب یا حداقل حفظ هویت خودی بود ولی این هدف در نسل‌های بعدی که عمدتاً شامل تحصیل کردگانی بود که توسط امیرکبیر

به فرنگ اعزام شده بود، تبدیل به شیفتگی نسبت به اصول لیبرالیسم و مبانی مدرنیته غربی شده و خصوصاً با نمایشی

ظواهر ملل غربی و توسعه زندگی صنعتی، حالتی میهوت و متحیر به خود گرفتند. پاسخ این نسل به پرسش مطرح شده در ابتدای متن این بود: غربی‌سازی ایران.

این گرایش در حدافراطی خود به چیزی تبدیل شد که بعدها

توسط جلال آل احمد «غرب‌زدگی» تعبیر شد.

گرایش فرهنگ و تکنولوژی غربی در این نگرش، نه به طور آگاهانه بلکه لجام‌گسیخته و فاقد آینده‌نگری آن‌هم در همه زمینه‌ها بوده‌است و متأسفانه نه تنها علاقه به حفظ موجودیت فرهنگ خویش در آن معنایی ندارد بلکه در ادبیات افراد شاخص موج اول مدرنیته نوعی خودزنی و تحقیر فرهنگ خودی به چشم می‌خورد.

روشنفکران پیرو این گرایش را اساساً نمی‌توان «متفکر» دانست چراکه اساساً مبانی چنین گرایشی بیش از فلسفه، تقلید است. به عبارتی می‌توان نتیجه گرفت ورود مدرنیته به ایران به رغم فرهنگ و تفکر و فلسفه نبوده و جهان‌بینی پشت آن وجود نداشته‌است. از همین رو رهبر انقلاب شکل‌گیری روشنفکری را در ایران به نوزادی ناقص الخلقه تشبیه می‌کنند.

بررسی نگرش و گرایش برخی از روشنفکران همین حقیقت را بیان می‌کند.

■ **مارتین لوتر ایرانی و پروتستانیسیم اسلامی!**

از جمله روشنفکران موج نخست مدرنیته در ایران، میرزافتحعلی آخوندزاده‌است. وی که به عنوان مترجم زبان‌های شرقی در روسیه مشغول خدمت بود، در تاریخ معاصر به عنوان پیشتاز تفکر غربی و تجددگرایی یا به عبارتی ترقی‌خواهی شناخته می‌شود. حتی در نوشته‌هایش خود را مارترین لوتر ایران دانسته و مدعی تز «پروتستانیسیم اسلامی» است. تأثیر اصول مدرنیته در تفکرات او به وضوح مشخص است. موضوعاتی همچون حریت کامله، مساوات، آداب انسانیت (اومانیسم)، ترقی و عقل‌گرایی از جمله موضوعاتی است که وی بر آن تأکید دارد.

در اندیشه‌های آخوندزاده آمده‌است: «ما مردم آسیا «حریت کامله» را به یکبارگی گم کرده‌اند و از لذت مساوات و از نعمت حقوق بشریت کلیتاً محرومند و بر فهم آن حرمان عاجزند.» وی در جای دیگر می‌نویسد: «دین اسلام بنابر تقاضای عصر و اوضاع زمانه به پروتستانیتیزم محتاج است. پروتستانیتیزم

درد

روشنفکران موج نخست مدرنیته در ایران، میرزافتحعلی آخوندزاده‌است. وی که به عنوان مترجم زبان‌های شرقی در روسیه مشغول خدمت بود، در تاریخ معاصر به عنوان پیشتاز تفکر غربی و تجددگرایی یا به عبارتی ترقی‌خواهی شناخته می‌شود. حتی در نوشته‌هایش خود را مارتین لوتر ایران دانسته و مدعی تز «پروتستانیسیم اسلامی» است. تأثیر اصول مدرنیته در تفکرات او به وضوح مشخص است

کامل موافق شروط پروقره و سیولزاسیون، متضمن آزادی و مساوات حقوقیه هر دو نوع بشر (زن و مرد)، محقق آخوندزاده حتی کوششید به تغییر الفبای فارسی بپردازد و حتی کتابچه‌ای در این زمینه به نگارش درآورد. فریدون آدمیت در این زمینه می‌نویسد:

الفبا از آثار برخورد تمدن مشرق و مغرب و استیلای تمدن اروپاست [که] پیشروان فکر و سازنده خط جدید در جامعه‌های اسلامی، میرزافتحعلی و از او به عثمانی سرایت کرد. البته وی هدف خود را از تغییر خط، پاگذاشتن به دایره «ترقی» و رسیدن به اهالی اروپا در تمدن اعلام می‌کند: غرض من از تغییر خط اسلام این بود که آلت تعلم و علوم و صنایع یافته و یا به دایره «ترقی» گذارد و رفته رفته در عالم تمدن، خود را به اهالی اروپا برساند.

حتی آخوندزاده راه رسیدن به تجدد را از میان برداشتن اسلام عصر خود می‌بیند: «... خلاصه مطلب آنکه بعد از چندی به خیال اینکه سد راه الفبای جدید و سد راه سیولزسیون در ملت اسلام، دین اسلام و فتاویزم آن است برای هدم اساس این دین و رفع فتاویزم برای بیدار کردن طوایف آسیایا خواب غفلت و نادانی و برای اثبات وجوب پراپتستانتزم در اسلام به تضعیف کمال‌الدوله شروع کردم...»

■ **ادعاهای یک ارمنی‌زاده مسیحی**

میرزا ملکم‌خان از دیگر روشنفکران موج نخست است که شیفتگی به مبانی مدرنیته در آثار وی نیز که از مصادیق بارز تأثیر موج اول مدرنیته در ایران می‌باشد، کاملاً هویداست. او در شرح حال خود می‌نویسد: «من خود ارمنی‌زاده مسیحی هستم ولی میان مسلمین پرورش یافتم ووجه نظرم اسلامی است... در اروپا که بودم سیستم‌های اجتماعی و سیاسی و مذهبی خوب را مطالعه کردم. با اصول مذاهب گوناگون دنیای نصرانی و همچنین تشکیلات سری و فراماسونری آشنا شدم. طرحی ریختم که عقل و سیاست مغرب را با خرد دیانت مشرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است از این رو فکر «ترقی‌مادی»



میرزا اسدالله خان، روشنفکر ایرانی، مؤلف کتاب «میرزا ملکم‌خان»

را در «لغافه دین» عرضه داشتیم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند. دوستان و مردم معتبری را دعوت کردم که در محفل خصوصی از لزوم «پیرایش گری اسلام» سخن رانند و به شرافت معنوی و جوهری آدمی توسل جستم یعنی انسانی که مظهر «عقل» و کمال است.»

ملکم‌خان در جای دیگر ابادانی ایران را در گرو اومانیسم دانسته و می‌گوید: «بادی ایران را بسته به بادی دنیا و بادی دنیا را موقوف به انتشارات علم می‌دانم... بادی دنیا تعلق به عموم انسانیت دارد. این وسعت اندیشه را در «اصول تعالیم آدمیت» می‌بینیم.»

از نظر او، اصل ترقی اروپاییان در آیین تمدن بروز کرده و این دو در کنار هم و با هم اندان را به کمال می‌رسانند و یکی بدون دیگری انسان را از صراط حق به سُبُل انحراف، خرافه و افراط و تفریط می‌کشاند. قرآن همچنان که کتاب شفا و رحمت برای مؤمنین است، برای انسان‌های ظالم، جز خسارت چیزی نیست. ظهور عینی و عملی قرآن در سیره و گفتار ائمه اطهار(ع) نهاده شده‌است و این دو مکمل یکدیگر هستند. مفسرین واقعی وحی ائمه معصومین (ع) بوده و باب هر نوع تفسیر به رای از آیات وحی را از دیگر احاد بشری می‌یابند.

■ **ویرانگر سست‌های تاریخ نگاری**

میرزا آقاخان کرمانی از دیگر بزرگان موج نخست مدرنیته در ایران است. اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی نیز آینه‌ای است که تأثیر مبانی مدرنیته در آن به روشنی پیداست. البته او شیفته همه مظاهر غربی نیست. فریدون آدمیت او را از جمله نمایندگان روح نوجویی زمان خود می‌شمارد که مهجور مانده و مقامش ناشناخته است. به اعتقاد آدمیت، میرزا آقاخان از پیشروان حکمت جدید در ایران محسوب می‌شود که نخستین بار برخی از آرای فیلسوفان اخیر مغرب را در نظام فکری واحدی به فارسی درآورد و حکمت را از قالب معقولات و سنت‌های فلسفی پیشینیان آزاد ساخت و بر پایه دانش طبیعی و تجربی بنیان نهاد.

آدمیت او را بنیان‌گذار فلسفه تاریخ ایران و ویرانگر سنت‌های تاریخ‌نگاری می‌داند و نیز او را اولین کسی می‌داند که علم اجتماع و فلسفه مدنیت را عنوان کرده و مجموع بنیادهای مدنی و مظاهر تمدن را یک کاسه مورد بحث قرار داده‌است و پیوستگی آنها را با یکدیگر و با شرایط مادی جامعه شناسایی کرده و قانون تحول تکاملی را بر همه منطق گردانیده‌است او همچنین میرزا آقاخان را منادی اخذ دانش و بنیادهای مدنی اروپایی، نقاد استعمارگری، هافم مذهب انسان‌دوستی و نماینده نعله اجتماعی و متفکر انقلابی پیش از مشروطیت قلمداد می‌کند.

آدمیت درباره اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی می‌نویسد: «مجموع اندیشه‌های سیاسی میرزا آقاخان به تأسیس دولت «مشروطیه» و بر پا کردن «اساس مدنیت و مشروطیت» می‌رسد. در تعریف دولت ملی می‌گوید: حکومت «مشروطیه قانونیه» همانا امرا بین‌الامرین است و حکومت «منفرده مستبده» در اعمال خود به هیچ قانونی «مشروط و مقید و مربوط» نیست و مردم از «حقوق آزادی و بشریت» محروم هستند. به اعتقادش، دولت مطلقه نتیجه جهل و بی‌خبری جمهور ملت از «حقوق بشریت و محاسن آزادی و منافع مساوات» می‌باشد.

تأثیر این موج بر روشنفکران ایرانی منحصر به افراد مذکور نیست بلکه این امر از میرزایعقوب‌ارمنی پدر میرزا ملکم‌خان و عبدالرحیم طالبوف و کسروی گرفته تا برخی از روشنفکران برجسته انقلاب مشروطه تداوم داشته و دنباله آن امروز نیز مشهود است.

اندیشه

درنگ



جایگاه «ولایت» در سیر کمال انسان‌ها

■ **دکتر حسین‌علی رضانی**

حیات طیبه در سایه‌سار حق و صراط مستقیم دین اسلام ممکن خواهد بود. دینی که در سیر نزول وحی، منطق بر تکامل وجودی انسان‌ها به نقطه کمال رسیده که الیوم اَکْمَلْتُ لَکُم دِینَکُم و اَتَمَّمْتُ عَلَیْکُم نِعْمَتِی وَ رَضِیتُ لَکُمُ الْإِسْلَامَ دِینًا (مانده/ایه ۳). انسان لاجرم برای رسیدن به حقیقت، باید از طریق دین به سوی کمال، حرکت دائمی داشته باشد و در این سیر و شین کمالی، باید به دو ثقل اکبر قرآن و عترت تمسک جوید. قَالَ ضَلَّى اللَّهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ: إِنِّی نَارُ کَ فِیکُمُ الثَّقَلَینِ مَا أَن تَمْسُکَکُمُ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَی کِتَابِ اللَّهِ وَ عِزَّتِی أَهْلُ بَیْتِی وَ إِنِّهُمَا لَنْ یُفْتَرَقَا حَتَّی یُرَدَّا عَلَی الْخَوْضِ. دو ثقلی که نقش عظیم ولایت را در نظام تکوین و تشریع بر عهده دارند. قرآن کتاب انزال پس از غدیر خم به کتاب تنزیل تبدیل شد و از سماء با ورود عترت در سیر تکوینی عالم، و تشریعی معرفت، بار دیگر جهت انضمامی شدن با زندگی بشر بر ارض نازل گردید. قرآن پس از انزال بر قلب نازنین حضرت ختمی مرتبت (ص) بعد از واقعه غدیر خم، در ارکان روابط بشری، با همه ابعاد وجودی او – چه آفاقی و چه انفسی – سیر کمال را طی نمود. غدیر؛ جمع قلب آخرین پیامبر وحی(ص) با عقل اولین امام تفسیر عملی وحی(ع) در نظام تکوین بوده‌است و حیات طیبه بشر منوط به تبعیت از این دو حامل قلب و عقل شد.

ولایت، ثقل اکبر نظام هستی است و مسیر رشد بشر وابسته به آن است و خوشا سعادت انسانی که در سیر ولایت حق و در صراط مستقیم دین اسلام گام بردارد که...قَدْ تَتَّبِعَ الرَّشَدَ مِنَ الْغَى فَمَنْ یَکْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ یُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْفِصَامَ لَهَا... (بقره/ایه ۲۵۶). و عروه‌الوثقی، همان ولایت قرآن و عترت است. این دو ثقل عامل تعادل نظام تکوین هستی و نظام تشریع معرفتی است و وحدت بین همه ابعاد وجودی انسان را به ارمان‌ها می‌آورد.

ولایت در دو طیف الله و کفر قرار دارد و ایمان به غیب مبنای ولایت‌الله بوده و کفر و الحاد مبنای ولایت طاغوت است. میزان ایمان انسان به عوالم دیگر هستی که در گزاره‌های دینی بیان شده و بر اساس اصول و قواعد بر اهین عقلانی – اینجا منظور عقل سالم و نه عقل مشوب به وهم – به آن مهر تأیید زده شده‌است، به ولایت‌الله نزدیک می‌شود. در این سیر انسان مؤمن، در ظل ولایت‌الله،ان عالم متکثر ظلمانی به سوی عالم کوثر نورانی هدایت می‌شود که الله وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا یُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ... (بقره/ایه ۲۵۷).

طیف دیگر ولایت، ولایت طاغوت است که بر اثر پوشش‌های عاریتی، انسان عوالم دیگر غیب را انکار نموده و بر حق و حقیقت کفر می‌ورزد و در این سیر از فطرت پاک بشری به سوی قهقرای نفسانیت سقوط خواهد کرد و لاجرم از عالم نور به سوی عالم ظلمات می‌رسد که...وَالَّذِینَ کَفَرُوا أُولَئِاهُمُ الطَّاغُوتُ یُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ... (بقره/ایه ۲۵۷).

بروز و ظهور ولایت‌الله در عالم تکوین در دو ثقل اکبر قرآن و کبیر عترت است. این دو در کنار هم و با هم اندان را به کمال می‌رسانند و یکی بدون دیگری انسان را از صراط حق به سُبُل انحراف، خرافه و افراط و تفریط می‌کشاند. قرآن همچنان که کتاب شفا و رحمت برای مؤمنین است، برای انسان‌های ظالم، جز خسارت چیزی نیست. ظهور عینی و عملی قرآن در سیره و گفتار ائمه اطهار(ع) نهاده شده‌است و این دو مکمل یکدیگر هستند. مفسرین واقعی وحی ائمه معصومین (ع) بوده و باب هر نوع تفسیر به رای از آیات وحی را از دیگر احاد بشری می‌یابند.

قرآن گرفتن در مسیر ولایت‌الله، تنها با گذر کردن از عالم متکثر مادی ممکن خواهد بود. عبور انسان‌ها از ظلمات شهوت، غضب و قوه خدای با هدایت ثقلین صورت پذیرفته و در این مسیر برای قلیل دیانوان این امر ممکن شد. افرادی که در این طریقت استقامت پیشه کرده‌اند، طبق سبّت لایتغیر الهی در این عالم به مقام حکمت رسیده و طبق وعدهٔ لایتخلف حضرت حق در عالم دیگر، نزد قرآن و عترت از حوض کوثر خواهند نوشید یا نوشانده می‌شوند، که وَ آن لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَی الطَّرِیقَةِ لَاسْتَقْبَلْنَاهُمْ مَّا عَدَّآ حَرًّا (حج/ایه ۲۶).

آنگاه که در غدیر خم، دین کامل شد و ولایت از عالم رسالت – هر چند مقام والای نبی اکرم (ص) نیز در مقام امامت قرار دارد – به سمت و سوی عالم امامت سوق یافت، حجت و نعمت بر کل عالمیان تمام شد و انسان‌ها باید در روز حساب نسبت به این نعمت پاسخگو باشند. ثُمَّ لَنَنْشَأَنَّ یَوْمَئِذٍ جَهْلَ مَعْرِفَةٍ وَ سَفِینَةَ اسْمَاءٍ مِّنْ عَالَمِ مَطْلَمٍ وَ اشْوَ بَزده هستی را مانده که انسان‌های قابل، لایق و مستعد را سوار کرده و به ساحل امن و اطمینان می‌رساند. سفینه اعظم اسلام که سکاندار آن عظمت ائمه اطهار (ع) هستند و قرآن به عنوان سفینه و امامان (ع) به عنوان سکانداران آن، هر دو نقش ولایت بر کل موجودات «مِنَّا کَانَ وَ بِمَا یَکُونُ» را دارند.

هر چند پیامبر اسلام(ص) هنگام بازگشت از حجه‌السوداع در ۱۸ ذی‌الحجه سال دهم قمری در مکانی به نام غدیر خم، امر ولایت را به حضرت علی (ع) می‌سپارد، اما سعه وجودی واقعه غدیر خم و امر عظیم ولایت معطوف و محکوم به یک زمان و مکان خاص نیست، بلکه تمام ساحات زمانی و مکانی را درمی‌نورد. امر ولایت، جهت زندگی انسان‌ها را نشان می‌دهد و انسان‌های کمال‌جو، خود را در صراط ولایت وحی و نام معصومین(ع) قرار می‌دهند و در این مسیر برای رسیدن به کوثر حبه حقیقت، خود را از هر نوع استیغی به امور عاریتی این عالم متکثر دور نگه می‌دارند.

ولایت‌الله به واسطه امامان معصوم (ع) و در صورت غیبت معصوم (ع)، توسط ولایت فقیه بر امت مؤمن و موحد ظهور و بروز عینی می‌یابد. ولایت شیطان نیز به واسطه ائمه کفر و طاغوت بر مردم خواهان تکاثر ظهور می‌یابد. یکی به سوی فلاح در شذنی دائمی است که قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ (مؤمنون/ایه ۱) و دیگری در ربیع و شرابی برآمده از غرور و جهالت در خسراتی ابدی به سر می‌برد که اُولَئِکَ الَّذِینَ اسْتَشْرَوْا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَی فَمَا یَبْخُتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا کَانُوا یُهْتَدُونَ (بقره/ایه ۱۶).

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ مِنَّا الْمُسْلِمِینَ کَیْنَ بُولَایَةِ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْإِمَئَّةِ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ.